

# سرق ۲۰ میلیارد تومانی از خانه‌های شمال شهر

متهمان شده و اعضای باند را بازداشت کردند و از مخفیگاه آنها مقداری از لوازم سرق شده از جمله چهار دستگاه خودروی کشف کردند. سردهسته باند در بازجویی‌ها گفت: ما هشت نفر در سه تیم جداگانه اقدام به سرق می کردیم. ابتدا خانه‌های مورد نظر را در شمال شهر شناسایی کرده و در فرصت مناسب وارد می شدیم و بعد از سرق محتویات گاوصندوق‌ها فرار می کردیم.

سردار علیرضا لطفی، رئیس پلیس آگاهی تهران گفت: اعضای باند در بازجویی‌ها به ۱۰۰ فقره سرق از منازل اعتراف کرده‌اند. وی گفت: متهمان اموال سرقی را در شهرهای غربی کشور به قیمت پایین می فروختند که ارزش اموال سرق شده ۲۰ میلیارد تومن برآورد می شود. وی گفت: تحقیقات برای شناسایی جرم بیشتر متهمان در اداره هفدهم پلیس آگاهی تهران جریان دارد.



شد که متهم از اعضای یک باند هشت نفره سرق از منازل است که مخفیگاه آنها در شرق تهران شناسایی شد. بعد از شناسایی مخفیگاه متهمان بود که کاراگاهان آخرین روز تیرماه وارد مخفیگاه

در شاخه دیگری از تحقیقات، کارآگاهان پلیس با بررسی دوربین‌های مدار بسته موفق شدند چهره یکی از سارقان را که از مجرمان سابقه دار بود شناسایی کنند. در جریان تحقیقات بعدی مشخص

اعضای یک شبیکه سرق که با دستبرد به خانه‌های شمال تهران ۲۰ میلیارد تومان به جیب زده‌اند، یک به یک بازداشت شدند.

به گزارش خبرنگار مسا، این پرونده از یک سال قبل و همزمان با طرح شکایت‌های مشابه درباره سرق از خانه‌های شمال تهران در دستور کار اداره هفدهم پلیس آگاهی تهران قرار گرفت. یکی از شاکیان در توضیح شکایت خود گفت: خانه من در خیابان دروس در شمال تهران است. همراه اعضای خانواده‌ام برای خرید از خانه بیرون رفتم. وقتی برگشتم متوجه به هر یختری خانه شدیم و فهمیدیم که دزد به خانه زده است. سارقان با تخریب گاوصندوق که داخل اتاق خواب بود ۳ میلیارد تومان پول و طلا سرق کردند و گریخته بودند. من هم با مرکز فوریت‌های پلیس ۱۱۰ تماس گرفتم و لحظاتی بعد مأموران کلانتری ۲۴ قلپهک در محل حاضر شدند. در

# عنکبوت زرد به میز محاکمه بازگشت

متجاوز معروف به عنکبوت زرد که به اتهام تعرض به سه زن محاکمه و به زندان، شلاق، تبعید و کار اجباری در شهرداری محکوم شده بود، بار دیگر محاکمه می شود.



به گزارش خبرنگار مسا، این پرونده سال ۹۴ و همزمان با شکایت زنی به نام پروانه علیه مردی ۳۷ساله به نام سعید به جریان افتاد. او به مأموران پلیس تهران گفت: «چند روز قبل یکی از دوستانم به نام مینا به من خبر داد مردی به نام سعید، او را به زور به ویلائی حوالی سیرخه حصار برده و بعد از اذیت و آزار او قلم سبانه گرفته‌است. برای کمک به مینا با سعید قرار گذاشتم تا فیلم را پس بگیرم. وقتی او را دیدم مدعی شد

قصه ازدواج با مینا را دارد. داخل ماشینش در حال حرف زدن بودیم که حرکت کرد و بعد با تهدید جاقو من راه همان ویلا برد و به من تعرض کرد و فیلم گرفت. مینا وقتی در این باره تحقیق شد، گفت: «سعید از مدتی قبل مزاحم من می شد. او با مزاحمت‌هایش باعث جدایی من و همسرم شد. به همین دلیل تصمیم گرفتم باو صحبت کنم، اما وقتی سوار ماشینش شدم به زور مرا به ویلاش برد سپس تعرض کرد و فیلم گرفت. چند روز بعد با دوستم به نام شیدا که مطلقه بود به دین سعید رفتم تا عکس‌هایم را بگیرم اما به او هم تعرض کرد.» شیدای زن حضار شد و با تأیید توضیحات دوستش گفت: «وقتی سعید قصد اذیت مرا داشت مقاومت کردم اما او فرزند کوچکم را که همراهم بود لبه پنجره برد و گفت او را به داخل خیابان پرت می کند. آنجا بود که تسلیم شدم»

با اظهارات سه زن جوان، سعید که معروف به عنکبوت زرد بود شناسایی و دستگیر شد، اما جرمش را انکار کرد. پرونده برای تحقیقات بیشتر به شعبه هشتم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد و متهم بنا به مدارک موجود به اتهام زنی به عنف، آدم ربایی سه زن جوان در همان شعبه به صورت غیر علنی محاکمه شد، اما بار دیگر جرمش را انکار کرد.

در پایان هیئت قضایی متهم را از اتهام تجاوز به عنف تبرئه کرد و سپس وی را به ۱۰۰ ضربه شلاق، ۱۰ ماه زندان، بکسال تبعید به سیستان و بلوچستان و ۱۸۰ ساعت خدمات رایگان در شهرداری محکوم کرد. حکم صادره به دیوان فرستاده شد، اما قضات شعبه هفتم دیوان اعلام کردند: متهم هر چند زنا را انکار کرده اما به رفتار غیر اخلاقی اقرار کرده است. از طرفی ارسال پیامک‌های غیر اخلاقی و تهدیدآمیز به یکی از شاکی‌ها و ارسال تصاویر غیر اخلاقی حکایت از رفتار مجرمانه دارد. همچنین با تحقیق زندگی یکی از شاکیان که دارای همسر و فرزند و موقعیت شغلی و اجتماعی خوبی است، منطقی نیست که وی به میل خودش به ویلائی متهم رفته باشد. به این ترتیب رأی صادره نقض و پرونده به شعبه همعرض فرستاده شد. بنابراین متهم بار دیگر می‌بازد محاکمه قرار خواهد گرفت.

# عامل قتل در زندان به زودی محاکمه می شود

مرد زندانی که همسرش را در اتاق ملاقات شرعی زندان قزل حصار کرج به قتل رسانده بود به زودی در دادگاه کیفری یک استان تهران محاکمه می شود.

به گزارش خبرنگار مسا، قاتل که مرد ۳۳ساله‌ای به نام جمشید است، ساعت ۱۵ روز چهارشنبه ۲۱ فروردین ماه امسال همسر ۳۰ساله اش را به نام سوسن در اتاق ملاقات شرعی زندان قزل حصار کرج با چاقوی دست‌سازی به قتل رساند و پس از اقدام به خودکشی کرد، اما مأموران زندان متوجه شدند و او را نجات دادند.

آن روز وقتی قاضی دشتیان، بازپرس ویژه قتل دادرسی امور جنایی تهران همراه تیمی از کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی در محل حاضر شدند، دریافتند، متهم پنج‌سال قبل به اتهام حمل مواد مخدر دستگیر شده است و به اعدام محکوم می شود، اما پس از مدتی وی مشمول عفو

قرار می گیرد و حکم اعدامش به حبس ابد و بعد به ۳۰سال زندان تغییر می کند. همچنین مشخص شد مقتول چند ساعت مدتی بعد متوجه شده همسر بدون اجازه من برای ادامه زندگی به شهرستان نزد خانوادهاش رفته است. از آن روز به بعد او به ملاقات من نیامد به همین دلیل از او کینه به قتل می رسد.

متهم در بازجویی‌ها با اعتراف به قتل همسرش گفت: همسرم، دختر خاله‌ام بود و سال ۸۳ با هم ازدواج کردیم و الان هم یک پسر ۱۰ ساله داریم. چند سال قبل از شهرستان به تهران آمدیم که مدتی بعد معناد شدم و شروع به خرید و فروش مواد مخدر کردم. چند باری دستگیر شدم تا اینکه آخرین بار با یک و نیم کیلو هرئین به دام افتادم و به اعدام محکوم شدم اما مدتی بعد مورد عفو قرار گرفتم و حکمم به ۳۰سال حبس تبدیل شد. آخرین بار برادر همسرم شریک جرم بود، اما او را

لونداد و انتظار داشتم همسرم برادرش دنبال کارهای من باشند، اما آنها نتنها کمکی و تلاشی برای آزادی من نکردند که مدتی بعد متوجه شده همسر بدون اجازه من برای ادامه زندگی به شهرستان نزد خانوادهاش رفته است. از آن روز به بعد او به ملاقات من نیامد به همین دلیل از او کینه به دل گرفتم و نقشه قتل او را طراحی و اجرا کردم. همزمان با ادامه تحقیقات پدر و مادر مقتول به‌عنوان اولیای دم و پدر قاتل به عنوان ولی قهری فرزند مقتول برای متهم درخواست قصاص دادند. در ادامه متهم پس از تحقیقات کامل و بازسازی صحنه جرم روانه زندان شد تا اینکه چند روز قبل قاضی دشتیان، بازپرس شعبه دهم دادرسی امور جنایی تهران کیفرخواست جمشید را به اتهام قتل عمد همسرش صادر کرد. بدین ترتیب متهم به زودی در دادگاه کیفری یک استان تهران محاکمه می شود.

# شورور ها شده دوباره به زندان رسید

و از جمله اشراری است که به اتهام ایجاد وحشت عمومی، تیراندازی، سرق و ضرب و جرح تحت تعقیب پلیس قرار داشت. او سال گذشته به اتهام درگیری با دو نفر از شهروندان و تخلیه چشم آنها از سوی مأموران کلانتری خزانه بازداشت و به ۱۲سال زندان محکوم شد، اما فروردین ماه امسال با تأمین قرار وثیقه از زندان آزاد شد. او پس از رهایی از زندان به شرارت‌هایش ادامه داد به طوری که اواخر خردادماه در حالی که مست و سوار یک خودروی بدون پلاک بود، دو رهگذر را با تصادف عمدی مجروح روانه بیمارستان کرد. مرد شورور سپس با عریه‌کشی موفق به فرار از محل حادثه شد. متهم چند روز بعد از اوباش محل درگیر شد و در جریان درگیری شروع به تخریب اموال عمومی کرد و به چند دستگاه خودروی پارک شده هم خسارت وارد کرد تا اینکه با تلاش مأموران پلیس امنیت آخرین مخفیگاه وی شناسایی و متهم پنجم مردامه بازداشت شد. مأموران پلیس در بازرسی از مخفیگاه متهم دو قبضه سلاح سرد، دو افشانه اشک‌آور و مقداری مواد روانگردان کشف کردند. متهم در بازجویی‌ها به جرم خود اعتراف کرد.

سرهنگ سعید راستی، رئیس مرکز عملیات پلیس امنیت عمومی پایتخت گفت: مرد شورور به دستور بازپرس شعبه ششم دادرسی ناحیه ۳۳ تهران پس از حضور در محل جرم و شناسایی از سوی شاکیان با صدور قرار قانونی روانه زندان شد.



تخلیه چشم‌های دو شهروند، تصادف عمدی با شهروندان، عریه‌کشی و اختلال در نظم عمومی تنها بخشی از جرائم یکی از اشرار محله خزانه است که پس از مرخصی از زندان بار دیگر مر تکب جرم شده و به زندان بازگشت. به گزارش خبرنگار مسا، سرهنگ سعید راستی، رئیس مرکز عملیات پلیس امنیت عمومی پایتخت گفت: این مرد شورور که اهل محله خزانه تهران

به همت زوج نیکوکار البرزی

# داماد ۸۰ ساله از زندان رهایی یافت

پذیر نبود، با همراهی مسئولان قضایی از انتقال وی به زندان خودداری شد و روز بعد نماینده ام با حضور در دادسرا و پرداخت بدهی پیرمرد و نیم عشر دولتی، نامه آزادی وی را دریافت کرد. وی افزود: رفع مشکلات نیازمندان و درک رنج گرفتاران، فرصتی گرانمایه و آموزنی بزرگ است که امیدوارم آن را سربلند و با افتخار سپری کنم و شرمند خالق خود نباشم. "رف. " خاطر نشان کرد: قلمم از خوشحالی این پیرمرد میوه فروش و فرزندانش، شاد است و امیدوارم بار دیگر امید به خانواده او باز گردد. با پرداخت مهریه همسرش، خودروی وانت پیرمرد دوره گرد رفع توقیف شد و او می تواند مثل گذشته برای معیشت حلال خود تلاش کند.

این نیکوکار البرزی که ماه گذشته جان سه اعدامی را پای جوبه دار خرید و در ماه رمضان نامه آزادی ۲۱ زندانی بدهکار را امضاء کرد، در اقدامی شایسته برای نجات یک زندانی زن مسیحی که به مدت ۱۷ سال بی ملاقاتی در زندان مانده بود نیز پیشقدم شد تا این زن نومسلمان پس از آزادی، زندگی تازه ای را تجربه کند.

مهمترین سرمایه زوج نیکوکار، قلب بخشنده است



مهم تر از ثروت و دارایی این زوج نیکوکار، داشتن دست های بخشنده و قلبی مهربان است. داشتن روحی بزرگ است که از اندوه مردم گرفتار، می‌گیرد و با لیخن کمرنگی بر چهره یک دردمند، می‌شکفت. داشتن ذهنی باز و روحی مهربان است که رنج یک زن بی سرپناه را در خرابه‌ای در گوشه این شهر می بیند و برای تهیه یک سرپناه امن و سقفی مطمئن، دریغ نمی‌کند از هر چه لازم است. تا نوجوان تیمم در کانون اصلاح و تربیت را با تار و پود وجودش لمس میکند و پیش از لحظه تحویل سال، آنها را به کلیه محقرشان بازمی گرداند تا جز درد بی پداری زخم دیگری بر تن نداشته باشند. درمان درد یک بیمار سرطانی تهدیدست می شود و طناب دار را در آخرین لحظه های زندگی یک انسان ناامید از گردن او می کشاید.

قلبی که برای من، برای تو و برای مردم گرفتار شهرم، هنوز نگران است و می بخشد تا نجات دهد...

فرستادن نماینده خود به اجرای احکام و پرداخت مهریه عروس، تا روز بعد مهلت گرفتند. چشمان پیرمرد را احساس گریه تلخ و کدر کرد. در شک و نابوری دست و پا می زد. مهربانی زوج نیکوکار مثل چراغی روشن به زندگی سرد و تنهایی پیرمرد، نور پاشید.

پیرمرد تنگدست زوجش هم نمی داند با خدای خویش چه گفته که زوج نیکوکار بی آنکه او را دیده باشند و بشناسند، برای آرزایش پیشقدم شدند و پرداخت دین او را به عهده گرفتند.

آزمون بزرگ انسانیت

"رف." نیکوکار البرزی با اشاره به اینکه آزادی پیرمرد بدهکار را به پیشگاه امام جواد تقدیم کرده

مهلتي ندارم؟ سردی دستبند که بر دستهای لاغر پیرمرد نشست، غم در استخوانش پیچید. رنگ آفتاب پرید، روز داشت تمام می‌شد و پیرمرد در حال انتقال به زندان بود. او در قدم‌هایی که بر می‌داشت، پیش نمی‌رفت، فرو می‌رفت ... بوی نم خاطرات کهنه راه نفسش را بسته بود. دلش هوای تازه می خواست. آنقدر بیقرار بود که از وحشت چهره اش می‌لرزید. نایمیدی بر دل و جان پیرمرد بدهکار چنگ انداخته بود که که از دریچه بی روزنه زندگیش، معجزه بارید.

زوج نیکوکار البرزی با اطلاع از سرنوشت پیرمرد حاضر به پرداخت بدهی او نشده بودند و برای

می دانست که قرار است همین روزها دستگیرش کنند تا در زندان بپوسد.

دلش می خواست در دقای ناگفته‌ای را که بر دل تنگش نشسته بود، به دستش آفرانه اش توقیف بود. بیایند، هذیان های درهم و شبانه پیرمرد بر شیشه تار و غبار آلود آتاقش نشسته بود: "خدایا نتاجم بده از این درد ..."

لحظه ناب یک معجزه

پیرمرد نگاهش به صورت قاضی اجرای احکام بی صدا خیره ماند. بدنش یخ کرد و بی طاق شد. به دیوار تکیه داد. در دلش طوفان بود. ترس و دلهره به وجودش چنگ انداخته بود. صدایش مثل قایق شکسته‌ای فرو می نشست: هیچ راهی نیست؟ هیچ

۲۵ میلیون تومان بود و پیرمرد و فرزندانش توانایی پرداخت آن را نداشتند.

حساب بانکیش با موجودی اندکی که داشت، مسدود شده و وانت قرانه اش توقیف بود. روی دین فرزندانش را نداشت و از نوه‌هایش شرم می کرد. شیزاز زندگیش از هم پاشیده بود و تحمل این ناسامانی و آشفتنی بیشتر از توان پیرمرد بود. وحشت زندان و فرار از دست مأموران، کابوس هر شب او بود و محرمی نداشت تا دردش را بگوید و قرار بیابد.

شانه‌های خمیده پیرمرد زیر نفس های آفتاب، توان تحمل این رنج را نداشت. دیگر آسمان خسته و درختان خسته تر، برایش امیدی نداشتند.